

ایران و روسیه، نقطه آغاز در روابط راهبردی

گفت‌وگو با سعدالله زارعی*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 2، پیاپی 70، تابستان 1396؛ صفحات 191-207

مقدمه

دو سال از حضور نظامی روسیه در سوریه و به عبارت دیگر آغاز همکاری عملیاتی و نظامی ایران و روسیه در سوریه می‌گذرد و همچنان از سوی ناظران هنگام بررسی چشم اندازی همکاری‌های ایران و روسیه در پرونده سوریه، به احتمال بروز اختلافات بین مسکو و تهران درباره نحوه خاتمه جنگ تأکید دارند. با این حال برخی نخبگان به ویژه نخبگان نظامی ایرانی تلاش دارند که از این همکاری به عنوان الگو در همکاری‌های منطقه‌ای ایران و روسیه استفاده کنند. بر این اساس در آستانه سالگرد اعزام نیروی روسی به سوریه، با سعدالله زارعی رئیس مؤسسه اندیشه‌سازان نور که از اولین مدافعان همکاری نظامی و عملیاتی ایران و روسیه در سوریه بود، به بررسی نتایج و چشم‌انداز آن پرداخته‌ایم. آقای زارعی با وجود حمایت و تأکید الزامات همکاری‌های ایران و روسیه در سوریه و حتی تلاش برای راهبردی ساختن روابط دو کشور، تأکید می‌کند: ایران همکاری مطیعانه با روس‌ها را نمی‌پذیرد و روسیه باید منافع و اهداف ایران در توافقات احتمالی با سایر بازیگران را در نظر داشته باشد. این کارشناس برجسته منطقه معتقد است: ایران نگران هیچ نوع توافق آمریکا و روسیه درباره سوریه نیست.

وی در این گفت‌وگو تأکید دارد هر نوع توافق روسیه با طرف‌های دیگر بدون در نظر گرفتن نظرات ایران، محکوم به شکست است چرا که ایران توان برهم زدن توافق آمریکا و روسیه درباره سوریه را دارد.

● سؤال

ایران و روسیه در دو سال گذشته یک جلوه بارز از همکاری‌های منطقه‌ای را در جبهه حامیان سوریه و جنگ علیه داعش نشان داده‌اند، همکاری که از نظر برخی کارشناسان آغاز یک روند همگرایی منطقه‌ای ایران و روسیه است و از نظر برخی دیگر برعکس. شما تا چه اندازه این نبرد مشترک را یک تجربه همکاری نظامی و عملیاتی موفق بین ایران و روسیه تلقی می‌کنید؟

● پاسخ

من ترجیح می‌دهم که ابتدا بحثی در مورد این داشته باشیم که به چه دلایلی می‌شود گفت که امکان راهبردی کردن روابط ایران و روسیه وجود دارد. ابتدا امکان سنجی و بعد وضعیت سنجی می‌کنیم که در سوریه چه شده و چه می‌گذرد و آینده همکاری ما با روسیه چه می‌شود. ما و روسیه یک سری مشترکات داریم که این مشترکات ویژگی‌هایی دارند. یک هدف مشترک بین ما و روسیه تلاش برای برجسته سازی تمدنی است. یعنی هردو تلاش می‌کنیم براساس هویت ملی خود کشور خود را تبدیل به یک قدرت موثر جهانی کنیم این درحالی است که هردو مخالفان مشترکی داریم. روس‌ها به لحاظ تاریخی و ژنتیک خودشان را در اندازه یک تمدن به تمام معنا می‌دانند. در مقاطعی از تاریخ هم صاحب یک تمدن متمایزی بودند که نزدیک‌ترین آن‌ها تمدنی است که با اندیشه مارکسیست در سال‌های 1905 تا 1991 دنبال کردند که به انقلاب اکتبر 1917 منجر شد و روسیه تبدیل به یکی از ابرقدرت بزرگ جهان تبدیل شد. پیش از این هم روس‌ها نوعاً در اندازه یک قدرت جهانی عمل کردند. ایران هم دارای چنین سابقه تمدنی است. ما در مقطعی نه چندان دور در دوره صفویه که 300 سال از آن می‌گذرد یک قدرت موثر منطقه و بین‌المللی بودیم. پیش از آن هم در مقاطعی از تاریخ ما شاهد این موقعیت از سوی ایران بودیم. در حوزه تمدن مهم این است که ما و روسیه دنبال یک هویت متمایز و ممتاز هستیم. تمدن گاهی می‌تواند در ادامه یک تمدن باشد که این معمولاً در جاهایی معنا و مفهوم پیدا



می کند که یک مجموعه از قدرت‌ها یک تمدن را تشکیل دادند. این تمدن در مرتبه میرایی قرار گرفته است. بخشی از جبهه‌ای که این تمدن را پشتیبانی می‌کرده است، می‌آید و دست به یک اصلاح‌گری می‌زند و آن را با ویرایش جدیدی به دنیا عرضه می‌کند. اما آنچه بین ما و روسیه می‌گذرد ویرایش تمدن دیگران نیست بلکه یک اقدام تخصیصی است که دنبال می‌کنیم تا بتوانیم یک موقعیت ممتاز و ویژه‌ای را به وجود بیاوریم. بنابراین مسئله تمدن ما را در یک شرایط مشترکی قرار می‌دهد که می‌توانیم در جاهایی باهم همپوشانی داشته باشیم و می‌توانیم در جاهایی به کمک یکدیگر اتکا کنیم و این پروسه تمدنی را به کمک هم طی کنیم و زمان رسیدن به نقطه اوج را کاهش بدهیم. دومین مسئله‌ای که بین ما و روس‌ها وجود دارد مخاطرات مشترکی است که در موضوع امنیت و اقتصاد وجود دارد.

در حوزه امنیتی، ما و روس‌ها مشترکا با تهدیدات امنیتی از سوی غرب مواجه هستیم و از نظر امنیتی وضعیت بین روس‌ها و ما با غرب در وضعیت قرمز قرار دارد. حال گاهی این وضعیت مشتعل شده و به مرحله‌ای می‌رسد که طرفین ارتش‌های خود را به حرکت در می‌آورد مانند قضیه اوکراین و در جاهایی هم خیر، اوضاع مقداری آرام‌تر است اما صف آرای‌های نظامی در مقابل هم وجود دارد. در حوزه‌های فرودست‌تر و مقداری نرم‌تر هم تهدیدات امنیتی ما مشترک است. مثلاً مقوله تروریسم و افراط‌گرایی هم برای روس‌ها و هم برای ما یک خطر بزرگ به حساب می‌آید. از این حیث که ما موقعیت خود را در منطقه‌ای تعریف کرده‌ایم که دوستانی داریم که این دوستان مانند لبنان، عراق و سوریه در معرض تهدیدات تروریستی هستند. در حوزه اقتصاد هم به طور مشترک از سوی غرب در معرض تهدید هستیم. نماد این وضع مشترک مصوبه‌ای بود که اخیراً مجلس نمایندگان آمریکا به طور مشترک در مورد ایران و روسیه صادر کرد. این نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها در صدد ضربه زدن اقتصادی به ایران

و روسیه هستند. این وضعیت هم ما را به هم نزدیک می کند. از این جهت که اگرچه روبل در سطح دنیا در ردیف چهارم یا پنجم قرار دارد اما یکی از ارز های معتبر بین المللی محسوب می شود و حجم زیادی از معاملات دنیا به وسیله روبل انجام می شود. بنابراین این تهدید اقتصادی هم می تواند ما را به هم نزدیک کند و بسیاری از تحریم هایی که توسط غرب به ما اعمال می شود را می-توان با همکاری حل و فصل کرد. سومین محور کشورهای پیرامونی است.

در بسیاری از کشورهای پیرامونی ما به دلیل نفوذ کشورهای غربی و برخی کشورهای منطقه ای شاهد شکل گرفتن نوعی از ادبیات هستیم که روسیه و ایران را به طور مشترک زیر سوال می برد. مثلاً رفتاری که تاجیکستان به طور مشترک با ایران و روسیه دارد که دائماً تلاش می کند با استناد به روابطی که با آمریکا یا ترکیه دارد به شکلی جمهوری اسلامی را در معرض فشار قرار دهد. این درحالی است که ما با تاجیک ها یک ملت مشترک به حساب می آییم، فرهنگ مشترک داریم و رشته های پیوند میان ملت ایران و تاجیکستان عمیق است اما دولتی که در آنجا حاکم است تولید ادبیات مخالف با جمهوری اسلامی می کند. این وضعیت به شکل دیگری مقداری ضعیف تر در قزاقستان و به شکلی در آذربایجان و به شکلی در گرجستان و به شکلی در ترکیه و به شکلی در افغانستان وجود دارد. این مسئله ای است که ما و روسیه را به همکاری برای غلبه بر گفتمان هایی که در عین غیر واقعی بودن بر مسائل و سیاست ما تاثیر می گذارند ترغیب می کند. اگر بخواهیم محورها را گسترش بدهیم می توانیم محور نفت و گاز را که مشترک بین ما است را نام ببریم. ایران دومین قدرت گازی دنیا است. هردوی ما جزئی کشورهای قدرتمند نفتی هستیم. این ها مسائل مختلفی در زمینه اکتشاف، استخراج، صادرات، ترانزیت، فروش و بازاریابی نفت و موضوعات مختلف این عرصه دارد. این یک فضای گسترده از موضوعات همکاری را بین ما باز می کند. بنابراین با استناد به این مسئله جمع بندی من این است که بین ما و



روسیه امکان برقراری رابطه استراتژیک، بنیادین و دراز مدت وجود دارد و دلایل متعددی هم قابل اشاره است که بر مبنای آن می‌توانیم بگوییم برخلاف روابط ایران و بسیاری از کشورهایی که با یک تکانه ساده از ریل خارج یا متوقف می‌شود مانند عربستان روابط ما و روسیه می‌تواند در مقابل تندبادها مقاومت کند و به مسیر خودش ادامه بدهد.

● سؤال

بر اساس آنچه از لزوم روابط راهبردی ایران و روسیه گفتید، نظر شما در مورد تجربه چند سال اخیر در همکاری نظامی و عملیاتی ما در سوریه چیست. آیا موفق بوده است؟

● پاسخ

تعبیر موفقیت یا عدم موفقیت را باید از زبان ایران، روسیه و مخالفان روابط امنیتی ایران و روسیه بررسی کنیم. کسانی که در ایران دست اندرکار گفتگو و توافق با روسیه برای ایفای نقش امنیتی در سوریه بودند ارزیابی مثبتی از همکاری دارند. ضمن اینکه در متن همکاری‌ها نقاط قابل نقدی هم وجود دارد اما در مجموع مسئولین ایرانی که مستقیماً دست اندرکار پرونده سوریه هستند راضی بوده و خواستار تداوم همکاری منعقد شده بین ایران و روسیه هستند. در روسیه هم دیدگاه‌ها مثبت است و بر همین اساس شاهد گسترش همکاری‌ها در سوریه هستیم. این توافقاتی که گفته می‌شود بین دولت روسیه و دولت سوریه در بندر طرطوس و حضور نظامی قوی‌تر روس‌ها در مدیترانه منعقد شده نشان دهنده رضایت روس‌ها از همکاری‌هایی است که در کمتر از دو سال گذشته بین ایران و روسیه دنبال شده است. در سطح جهانی هم ادبیات این است که همکاری ایران و روسیه در سوریه توانسته است هم روند سیاسی و هم روند امنیتی را از دست آمریکایی‌ها خارج کند و در کانونی قرار بدهد که ایران و روسیه تعیین کننده معادله باشند. جدا از شاخص‌هایی که وجود دارد و می‌توان به آن استناد کرد در صحنه عمل نیز می‌بینیم در طی حدود 22 ماهی که از همکاری

ایران و روسیه می‌گذرد امنیت بیشتری در سوریه حکم فرما شده و از شدت درگیری‌ها در بخش‌های زیادی از سوریه کاسته شده، نظام سیاسی سوریه مستقر تر شده یعنی سخن گفتن از اینکه بشار اسد رفتنی است، کاهش یافته است. علاوه بر این شاهد بازگشت بخش زیادی از پناه جویان و افرادی که مهاجرت کردند از سوریه بودیم و امروز تعداد زیادی به خانه و کاشانه خود برگشتند. قدرت تروریسم در سوریه کاهش پیدا کرده است و ضربات سنگینی به تروریست‌ها به خصوص به النصره که کانون اصلی تروریسم در سوریه بوده وارد شده است. ترکیه از یک کشور مخالف بقا بشار اسد تبدیل به کشوری شده که در مذاکراتی شرکت می‌کند که نتیجه آن پذیرش دولت سوریه از سوی ترکیه است.

● سؤال

شما تجربه همکاری ایران و روسیه را موفق ارزیابی می‌کنید. حتی در مورد آتش بس روسیه و آمریکا در جنوب سوریه که توافق شد و منتقدان زیادی داشت و نگرانی‌هایی در بین برخی کارشناسان ایران برانگیخت شما این توافق را مثبت ارزیابی کردید. از نظر شما نکات مثبت همکاری ایران و روسیه و دستاوردهای این همکاری چه بوده است؟

● پاسخ

در خصوص مقدمه سوال شما من معتقدم که توافقی که بین روس‌ها و آمریکایی‌ها در مسئله جنوب سوریه در پرونده قنطره اتفاق افتاد، بخشی از موضوعاتی بین ما و روسیه است که قابل انتقاد است. یعنی ما به اینکه چنین تضمینی به النصره در قنطره داده شود راضی نبوده و نیستیم. دلیل ما هم این است که النصره نپذیرفته در مذاکرات ترکیه حضور داشته باشد و النصره به طور مشترک بین ما و روس‌ها به عنوان گروه تروریستی غیر قابل مذاکره شناخته شده بود و جز توافقات ما بود. اما روس‌ها به خاطر نگرانی‌هایی که به طور مشترک با آمریکا در مورد امنیت اسرائیل دارند و تحت فشار لابی اسرائیلی، تصمیم گرفتند مناطق کاهش تنش مورد توافق در اجلاس آستانه را به قنطره تسری دهند. این



جز انتقادات ما به روس ها است که من هم انتقاد کردم. اما من این توافق را استراتژیک نمی دانم. این جز رخدادهای تاکتیکی است که نگرانی هایی را به وجود می آورد اما دامنه دار، عمیق و دراز مدت نیست. النصره اگر بپذیرد که در آنجا شلیک نکند پذیرفته که در سوریه شلیک نکند بنابراین درگیری های دولت با النصره تمام شده تلقی شده است. ما می دانیم النصره درگیری ها را متوقف نمی کند. اگر متوقف نکند معنایش این است که متقابلاً دولت و جبهه مقاومت حق دارد پاسخ بدهد. بنابراین خود به خود در متن توافق روس ها و آمریکایی ها در موضوع قنطره، شکست این توافق نهفته است. از این جهت خیلی نگران نیستیم که این چه می شود. زیرا معتقدیم که این توافق به جایی نمی رسد. خود النصره بزرگ ترین ناقضین این توافق خواهند بود و شرایطی را فراهم می کنند که دولت عملاً اجازه داشته باشد در پرونده قنطره مداخله کند. بنابراین من از این جهت این را یک رخداد تاکتیکی و گذرا می دانم نه استراتژیک و معتقدم نباید بیش از حد روی این موضوع حساسیت نشان دهیم به گونه ای که این حساسیت شدید ما روی همکاری های ایران و روسیه اثر منفی بگذارد. باید این را در فهرست نارضایتی خود در همکاری با روسیه در پرونده سوریه تلقی کنیم.

در مورد سوال شما که این همکاری ها چه تاثیری در جمهوری اسلامی داشته است می توانم به چند مورد اشاره کنم. مورد اول این است که روسیه در سطح بین المللی دارای جایگاه خاصی است. حضور شورای امنیت سازمان ملل است، دارای حق وتو است، یک حوزه وسیع نفوذ محیطی و پیرامونی را دارد و کشور بزرگی است، بزرگ ترین کشور جهان به لحاظ وسعت سرزمینی است و از نظر اقتصادی نیز جز کشورهای صنعتی دنیا محسوب می شود هم چنین روس ها در بسیاری از پیمان های مهم بین المللی از جمله گروه 20 حضور دارند و موثر هستند. بنابراین رسیدن روابط ایران و روسیه به نقطه ای که برخی تعبیر به رابطه استراتژیک کردند و معمولاً رابطه استراتژیک شاخصه مهمی به نام روابط امنیتی



دارد، برای ایران موفقیت است. وقتی دو کشور به یک نقطه استراتژیک می‌رسند معنایش این است که بقای هریک برای دیگری جنبه استراتژیک و حیاتی دارد در نتیجه به همکاری سطح بالای امنیتی با یکدیگر نیازمند می‌شوند که شامل تبادل اطلاعات، انعقاد قراردادهای و همکاری نظامی یعنی شرکت در عملیات مشترک نظامی می‌شود. وقتی ایران در سطح بین‌المللی کشوری شناخته می‌شود که با یک قدرتی در سطح روسیه با این ابعاد از قدرت روابط حساس پیدا می‌کند معنایش این است که موقعیت جمهوری اسلامی در سطح رخدادهای بین‌المللی و روندها و مسائل بین‌المللی بالا آمده و دارای موقعیت آسیب‌ناپذیر شده است. پیش از این در مجامع مختلف این مسئله زیاد مطرح می‌شد که ایران با کشورهای جهان سوم و تا حدودی جهان دوم رابطه دارد اما توانایی برقراری ارتباط با کشورهای جهان اول را ندارد. این رابطه فعلی ایران و روسیه پاسخ روشنی به این سوال است که بله ایران در سطح کشورهای درجه یک قادر به رسیدن به توافقات آن‌هم استراتژیک است. بنابراین اولین تأثیرش برای جمهوری اسلامی این است که یک پرستیژ جدید به جمهوری داده و موقعیت تازه‌ای برای ایران فراهم کرده است. بنابراین نمی‌شود در سطح بین‌المللی به راحتی از تحریم ایران صحبت کرد. زیرا بالاخره این سوال مطرح می‌شود که چه الزامی وجود دارد همه کشورهای موثر بین‌المللی از این تحریم تبعیت کنند. بهای تحریم علیه ایران افزایش پیدا می‌کند و ایران می‌تواند توانایی خود در مقابله با تحریم نشان بدهد.

دومین دستاورد ما از این توافق امکان اقتصادی این توافق است. یعنی ما وقتی که امکان به توافق رسیدن در یک پرونده پیچیده و حساس امنیتی را مزه کردیم و پاسخ مثبت گرفتیم به طور طبیعی در حل و فصل بسیاری از پرونده‌های اقتصادی منطقه‌ای که اتفاقاً بیش از روسیه با منافع ما سروکار پیدا می‌کند بالا می‌رود. مثلاً الان در بحث رژیم حوزه خزر یک اختلاف جدی بین ما و کشورهای ساحلی عضو حوزه خزر وجود دارد. روس‌ها در آن بالا هستند و



عملاً 50 درصد از حوزه ساحلی دارند و 50 درصد از رژیم که توافق شده است را در اختیار دارند. این ما هستیم که سهم خود را از این توافق نگرفته ایم و در حال حاضر 13 درصد به ما سهم داده شده در حالی که خواهان 20 درصد هستیم. اگر ما رابطه گرم با روسیه داشته باشیم با توجه به اینکه در چنین شرایطی تقویت ایران جزئی از حاجات سران استراتژیک روسیه هم به حساب می آید اگر روس ها پای کار بیایند ما می توانیم به راحتی سهم 20 درصدی خود را از رژیم خزر بگیریم. یا در زمینه زیر بستر دریای خزر، در انتقال خطوط نفت و گاز که ما با مشکلاتی روبه رو هستیم، در زمینه انتقال گاز به اروپا با استفاده از بستر دریای خزر بدون نیاز به استفاده از مسیرهای دور تر ما می توانیم به توافق برسیم و از منافع سرشار اقتصادی در این حوزه بهره مند شویم. ما می توانیم این را از جمله دستاوردها محسوب کنیم. اما نکته این است که همکاری اقتصادی ایران و روسیه را باید دولت سامان بدهد. لازمه این سامان دهی این است که چنین اعتقادی در دولت وجود داشته باشد. یعنی اولویت و نزدیک بودن امکان توافق اقتصادی بین ایران و روسیه را دولت قبول داشته باشد. اگر این ترجیح نباشد امکان برقراری رابطه اقتصادی به جایی نمی رسد. انتقاد من این است که ما همپای توافقات امنیتی به سمت توافقات اقتصادی حرکت نکرده ایم.

● سؤال

منظور سوال من درباره دستاوردهایی که ایران در سوریه داشته است در واقع اهدافی است که ایران در منطقه و خاورمیانه دنبال می کند و اینکه آیا به اهدافی که با همکاری با روسیه داشته رسیده است یا خیر؟ یکی از ابهامات برای ایران در سوریه این است که هنوز نمی داند برای حفظ دولت آقای اسد و حفظ کلیت دولت سوریه برای آینده چه چیزی می خواهد. این باعث می شود که در چشم انداز همکاری ایران و روسیه در حوزه سوریه اختلافاتی متصور بود. چنانچه ایران و روسیه وقتی در میز مذاکره قرار می گیرند، فاصله زیاد می شود.

● پاسخ

ما زمانی به همکاری امنیتی ایران و روسیه در پرونده سوریه دست زدیم که

تهاجم گسترده ای در سطوح مختلف علیه هم پیمانان ایران در منطقه شروع شد. یعنی از یک طرف حمله گسترده داعش به سوریه و از یک طرف حمله گسترده داعش به عراق بود و از طرف دیگر به وجود آمدن اختلافات بزرگ و کوچک علیه متحدین ما و درواقع علیه نفوذ و ظرفیت هایی که ایران در منطقه داشت. در اینجا ما باید یا مثل کسانی که قضا و قدری به مسائل نگاه می کنند، برخورد می کردیم؛ یعنی بگوییم تقدیر ما است که روزی در منطقه دوستانی داشته باشیم و روز دیگر دوستان خود را از دست بدهیم و در واقع شرایطی که دشمن ما و رقبای ما دارند برای ما رقم می زنند را بپذیریم. بعضی ها چنین توصیه هایی می کنند که آنچه شما دنبال می کنید هزینه دارد که از توان ما خارج است، شما به تقدیر تن بدهید و با رقا و دشمنان خود حرف زده و به وضعیتی در حد وسط توافق کنید. این تن دادن به قضا و قدر به معنای سیاسی آن است. این سو تعبیری که برخی از مقوله مهم قضا و قدر می کنند همین است.

فرم دیگر رفتار ما مقاومت است. همانطور که ما آنچه به دست آوردیم با مقاومت به دست آوردیم و در سینی طلا آن را تحویل ما نداده است. اگر ما در جایی نفوذ داشتیم و توانستیم در پرونده ای تاثیرگذار باشیم بدون شک همه آن بعد از طی ماجراهای طولانی و تحمل بسیاری از مشکلات بوده است تا در پرونده ای موقعیتی پیدا کرده ایم. بنابراین آنچه با مقاومت به دست آورده ایم باید با مقاومت حفظ کنیم. حفظ هم این است که ظرفیت داخلی را مثل همه تا حدی که امکان پذیر است و ضرورت دارد بالا ببریم. هم چنین از ظرفیت های بین المللی استفاده کنیم. ما قبل از توافق با روسیه گفت وگوهای زیادی با ترک ها داشتیم اما هیچ گاه این گفت وگوها در پرونده سوریه با ترکیه پیش نرفت. ترک ها به گمان اینکه می توانند در نهایت تعیین کننده پرونده امنیتی و سیاسی سوریه باشند از توافق در گفت وگوها خودداری می کردند. من شخصا بارها شاهد مذاکرات گرم ایران و ترکیه در پرونده سوریه بودم. همینطور ما باید با طرف های



دیگر وارد صحبت می شدیم تا بتوانیم آنچه با مقاومت به دست آوردیم را حفظ کنیم. در نهایت به گفت‌وگو با روس‌ها رسیدیم و روس‌ها با درک تهدیدات مشترک پای کار سوریه آمدند و یک تضمین امنیتی در اینجا پدید آمد. اگر بخواهیم این صحبت را در یک سطر خلاصه کنیم این است که مقاومت و جلب همکاری در پرونده سوریه یک وضع محتوم و در واقع اجتناب ناپذیر برای ما بود. ما در برابر دو گزینه نبودیم بلکه در برابر یک گزینه آن هم حفظ مقاومت در پرونده سوریه بود. در پرونده سوریه من توضیح دادم که ما در چه حوزه‌هایی دستاورد داشتیم اما اگر منطقه‌ای تر به این موضوع نگاه کنیم می‌بینیم که در سایه همکاری‌های ایران و روسیه اسرائیلی‌ها جرأت نکردند وارد پرونده امنیتی در لبنان و سوریه شوند. البته گاه و بیگاه مختصر حمله‌ای به نقطه‌ای در سوریه انجام دادند و از این به بعد هم احتمالاً انجام خواهند داد اما نتوانستند به صورت قدرت موثر در معادله عمل کنند. من گمان می‌کنم اگر همکاری‌های ایران و روسیه نبود با شکست النصره و گروه‌های تروریستی دیگر در سوریه اسرائیلی‌ها برای حفظ خودشان ضرورت به رو آوردن به یک درگیری گسترده می‌دیدند اما به نظر من این همکاری مانع از خیلی از اقدامات اسرائیل در این پرونده شد.

دستاورد دیگر تثبیت موقعیت حزب الله لبنان است. به نظرم می‌آید که جنگ سوریه که در نگاه اولیه یک باتلاقی برای حزب الله لبنان بود در واقع موقعیتی شد که حزب الله را تقویت کرد و موقعیت آن را در جامعه لبنان و در سطح منطقه تثبیت کرد. اگر این قضایا پیش نیامده بود چه اتفاقی برای حزب الله لبنان پیش می‌آمد؟ حزب الله در درون مرزهای لبنان زیر سوال بود که چرا اسلحه دارد و باید اسلحه اش را تحویل بدهد، شرایط امنیتی لبنان هم عادی شده بود و این سوال پاسخ ظاهراً واضحی داشت. بله، باید حزب الله خلع سلاح می‌شد. بحران سوریه باعث شد پاسخ به این سوال منفی باشد. یعنی خیر، حزب الله باید مسلح بماند، مخاطرات نه فقط از جانب اسرائیل بلکه از جوامع دیگر هم می‌تواند

جامعه لبنانی را تهدید کند. از این مرحله که عبور کردیم رسیدیم به نقطه‌ای که سوریه با فشار آمریکا، اسرائیل، عربستان، ترکیه، اروپا و برخی از کشورهای دیگر به وضعیت سرنوشت سازی قرار گرفت. یعنی در نقطه‌ای قرار گرفت که امکان سقوط دولت سوریه وجود داشت و اگر ما کار استراتژیکی نمی کردیم دولت در سوریه به احتمال زیاد در سال 1394 سقوط می کرد و یا به شدت در معرض آسیب قرار داشت. اگر آن مقطع را مرور کنید می بینید که تروریست‌ها موفق شدند در جنوب سوریه رخنه و پیشروی کنند. تلاش برای تصرف شیخ مسکین در جنوب از سوی عناصر دنبال می شود و حمص و حما در معرض تهدید است. تروریست‌ها در اطراف سوریه در قوطه شرقی، قوطه غربی، جنوب و در منطقه داریا فعال است. و نظام سیاسی سوریه در وضعیت محاصره شده و رو به فروپاشی قرار دارد. اگر ما و روسیه نبودیم این اتفاق می افتد و اگر این اتفاق می افتاد سرنوشت حزب الله لبنان چه می شد؟ حزب الله لبنانی که به سوریه آمده، با شکست سیستم در سوریه حزب الله هم شکست خورده تلقی می شد و حتما نهضت حزب الله در لبنان جمع می شد. در این صورت وضعیت شیعه‌ای که 35 درصد از جمعیت لبنان یعنی یک میلیون و 300 هزار نفر می شود چه می شدند؟ قطعاً آن‌ها گوشت دم توپ مخالفانشان در لبنان می شدند و موج مهاجرت آن‌ها شروع می شد و به احتمال زیاد بیشترین لبه این موج هم به سمت ایران بود. زیرا ایران برای آن‌ها یک کشور آرمانی و مامن به حساب می آید. بنابراین این همکاری‌ها در سطح منطقه یک موقعیت استراتژیک را برای آن‌ها قرار داد و از یک خسارت استراتژیک در منطقه جلوگیری کرد.

در موضوعات دیگر همکاری ایران و روسیه سبب شد که بتوانیم رفتارهای آمریکایی‌ها را بهتر مدیریت کنیم. روسیه یک روابطی با ما و یک روابطی با آمریکا دارد. تصور کنید که ما و روسیه رابطه کنونی را نداشته باشیم. برخی برآن هستند که در این پرونده سوریه روسیه و آمریکایی‌ها هستند که تصمیم می گیرند



و کار به نفع امریکا تمام خواهد شد. در پرونده سوریه اگر همکاری ایران و روسیه نبود، حضور روسیه ضعیف‌تر از حضور آمریکا بود. بنابراین ایده آمریکایی در این پرونده عمل می‌شد. حال در عین اینکه روسیه و آمریکا باهم رابطه دارند و گاهی به توافقاتی می‌رسند مانند توافقاتی که در اجلاس اخیر گروه 20 در آلمان انجام شد، یک روابطی هم روس‌ها با ایران دارند. ما در اینجا می‌توانیم از طریق رابطه با روسیه رفتار آمریکا را مدیریت کنیم. کما اینکه این کار را می‌کنیم. مثلاً در پرونده سیاسی آمریکایی‌ها اصرار دارند مذاکرات در ژنو باشد که دستور کار چهار ماده‌ای را آقای استفان دی میستورا نوشتند و بند اول آن عبارت از تشکیل دولت انتقالی است. یعنی جنگ گرم ادامه داشته باشد و اول بر روی دولت انتقالی توافق کنیم. در حالی که روس‌ها روی محور آستانه در مذاکرات تأکید می‌کنند و عملاً مذاکرات در آستانه انجام می‌شود. ما در کنار روس‌ها در آستانه هستیم. دستور کاری که برای اجلاس‌های آستانه نوشته می‌شود با مشارکت ایران است و در بسیاری از موارد که جنبه استراتژیک دارد نظر جمهوری اسلامی در دستور کار مذاکرات گنجانده می‌شود. ما با کمک روس‌ها در آستانه رفتار آمریکایی را در پرونده سوریه را مدیریت می‌کنیم و از امکان اثرگذاری سیاسی آن کشور در این پرونده کم می‌کنیم. در آستانه، آمریکا در حد سفیر حضور پیدا می‌کند در حالی که ما در حد معاون وزیر هستیم. سعودی‌ها حضور مستقیم ندارند اما از طریق جیش الاسلام که مربوط به خودشان می‌شود در آنجا حضور دارند. قطری‌ها از طریق ترکیه در پرونده آستانه حضور دارند. در واقع ما در کانون مذاکرات رفتار تمام کشورهایی که عرض کردم که قبلاً تحت عنوان دوستان سوریه جبهه‌ای را علیه بشار اسد ایجاد کرده بودند را مدیریت می‌کنیم.

در ایران روابط روسیه و ایران مخالف زیادی دارد. در سطوح مختلف مخالفان قدر و موثر خیلی هستند. در روسیه هم مخالفان هستند و افرادی در حد

مدودف و لاوروف هستند که می گویند چرا باید در رابطه با ایران تأکید داشته باشیم. تأکید در رابطه با ایران سبب تضعیف روابط ما با کشورهای دیگر می شود که منظورشان رابطه با کشورهای اروپایی و آمریکا است. این درحالی است که دلایل غیر قابل خدشه‌ای وجود دارد مبنی براینکه باید با روس‌ها رابطه داشته باشیم. البته به هیچ وجه هم لازم نیست در این رابطه زیر بار تحمیلات روس‌ها برویم. در حالی که تجربه برجام نشان داد، توافقاتی که با آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها انجام می‌شود توأم با تحمیل نظر آمریکایی‌ها برعلیه ایران است، یعنی آنجا تحمیلش کاملاً واضح است که آنجا می‌نشینند دستور می‌دهند. اینکه ایران باید فعالیت‌های خود را متوقف کند، دستور است و توافق نیست. توافق یعنی من یک قدم و شما هم یک قدم بر می‌دارید. نه شما سه قدم بردارید و من یک قدم بردارم که این ضعیف‌ترین شکل توافق است. در حالی که ما واقعا در بحث روسیه در پرونده سوریه زیر بار چیزی که نپسندیم نمی‌رویم و رسماً هم گفتیم توافقی که در پرونده قنیطره رفتید برای ما و حزب الله تعهدی ایجاد نمی‌کند و اگر لازم دیدیم عملیات می‌کنیم یا حزب الله عملیات می‌کند. ما این ادبیات را با آمریکایی‌ها نداریم. در پرونده حلب روس‌ها در یک مقطعی کاری کردند که ما زیر بار نرفتیم. درباره منطقه عبور تروریست‌ها که روس‌ها توافقی کرده بودند، نیروهای جبهه مقاومت راه را برکاروان آنها بستند در حالی که روسیه آنجا توافق و امضا کرده بود. ما رسماً گفتیم که ما تعهدی به توافقاتی که با دیگران می‌کنید نداریم و وقتی شما با ما هماهنگ نمی‌کنید ما هم تعهدی برای همکاری نداریم.

اینکه برخی می‌گویند منافع ما در پرونده سوریه چه می‌شود و روس‌ها ممکن است خیانت کنند، ما الان اختیار را در دست روس‌ها ندادیم و کلید خانه را به روس‌ها نسپردیم. هر جا که روس‌ها از همکاری خودداری کنند ما هم پا پس می‌کشیم. تا الان اینطوری بوده است که ما در خیلی از مسائل روس‌ها را به دنبال خود کشانده‌ایم. برخی از بحث‌های بین ما و روس‌ها را من منتشر کرده‌ام و



آورده‌ام که مثلاً روس‌ها پیغام از سمت آمریکایی‌ها آورده‌اند و ما مقاومت کرده‌ایم. روابط ما و روسیه کاملاً تحت کنترل است و رها شده و یک تعهد آهینی که نتوانیم از آن تخلفی کنیم یا ناچار باشیم زیر بار تحمیل روس‌ها برویم نیست.

● سؤال

شما به فرآیند صلح سازی در مذاکرات آستانه اشاره کردید، ایران در این فرآیند چه چیزی می‌خواهد و آیا با این مذاکرات موافق است و چه اهدافی را در این فرآیند صلح سازی در سوریه برای خود تعیین کرده است و احتمالاً اختلافاتش با روسیه در این مورد چیست؟

● پاسخ

در مذاکرات صلح بین بخش‌هایی از معارضه با دولت سوریه ما طراح و مبتکر نبودیم. این ابتکار عملی نبوده است. ما این را تایید کردیم و تحلیل داشتیم. مذاکرات تقریباً از اردیبهشت سال گذشته شروع شده است. در این اثنا اتفاقاتی هم در مراکز مختلف افتاد. در طول این مدت هم ما در متن مذاکرات بودیم و شرکت فعالی در این گفت‌وگوها هم داشتیم. اما نگاه ما به این مسئله دو نگاه بود. نگاه اول این بوده است که اداره هم زمان همه بخش‌های بحران سوریه برای ارتش سوریه کار بسیار دشواری است. زیرا جنگ در مناطق گوناگون انرژی ارتش را به شدت تحلیل می‌برد. بنابراین برای مدیریت صحنه نظامی و نبرد ما احتیاج به این داشته و داریم که آتش منازعه در مناطقی را به صورت کنترل شده خاموش کنیم، یک جاهایی را روی پایلوت قرار دهیم و یک جا را فعال کنیم تا بتوانیم مدیریت کنیم. بنابراین از منظر ما این آتش‌بس‌ها و گفت‌وگوهای صلح می‌تواند به مدیریت نظامی کمک کند یعنی ابزاری در دست دستگاه نظامی شود که می‌خواهد عملیات را تعیین و راهبری کند. نگاه دوم ما این بود که گفت‌وگوهای صلح و توافقات می‌تواند از جان مردم حفاظت کند. یعنی می‌تواند ابزاری باشد که به وسیله آن آتش در زندگی مردم را کاهش بدهیم. به مردم اجازه بدهیم که اگر قرار است جا به جایی صورت بگیرد، راحت انجام شود و اداره جنگ با تلفات کمتری توام



باشد. این استراتژی هم مهم و قابل قبول بوده است و تا الان این نتیجه را به نوعی دربر داشته است. متتها یک خطر ی هم این گفت وگوها دارد. این است که گفت وگو با تروریسم که سوریه را به آتش کشیده است اگر بخواهد جایگزین مقاومت و دفاع نظامی بشود یعنی بخواهد پشت جبهه را تضعیف کند خطرناک است و باید دقت کنیم تا بتوانیم آن را مدیریت کنیم.

● سؤال

یک بحث مهم حضور بازیگران دیگر در بحث سوریه است. به خصوص در بحث آمریکا موضوعی که مطرح است با توجه به اختلافاتی که بین مسکو و واشنگتن وجود دارد در عین حال تمایلی که بین آن ها برای توافق وجود دارد، به نظر می رسد موضوع سوریه آسان ترین محوری باشد که بین آمریکا و روسیه امکان مذاکره و توافق ایجاد می کند. ایران این توافق احتمالی بین روسیه و آمریکا را چگونه ارزیابی می کند و آیا خودش را برای آن آماده کرده است؟ هم چنین نظر شما در مورد همکاری های روسیه و ترکیه چیست؟

● پاسخ

همیشه این مسئله مطرح بوده است که انتهای قصه آمریکایی ها هستند که پرونده سوریه را تعیین و تکلیف می کنند و ما بیخود وارد این ماجرا شدیم. یا اینکه می گویند انتهای سوریه را توافق روسیه و آمریکا تعیین می کند. ما در اینجا شهید می دهیم و زحمت می کشیم بر این اساس یکی از آقایان مسئول در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در جلسه ای که شش ماه پیش برگزار شد گفت آخر ما هم پیاز می خوریم و هم چوب یعنی هم اسد را از دست می دهیم و هم تمامیت ارضی سوریه، مثالی هم می زنند و می گویند در نهایت پایان جنگ بوسنی را در نهایت پیمان دیتون تعیین کرد و آمریکایی ها آن را رقم زدند. پاسخ این است که اگر قرار بود آمریکا و روسیه تعیین کنند که خیلی وقت پیش آمریکایی ها و روس ها به صورت مشترک آمدند پای کار که سرنوشت این پرونده را تعیین کنند. این جدید نیست و به زمانی برمی گردد که گروه دوستان سوریه تشکیل و براساس آن اجلاس های تونس، آنکارا، پاریس، لندن و نیویورک در

موضوع سوریه برگزار شد. اما خیلی وقت است که دیگر از این اجلاس‌ها خبری نیست. اتفاقاً در گذشته آمریکایی‌ها در پرونده سوریه در موقعیت بسیار برتری بودند. الان خیلی از آن هشتاد کشور که گاهی عدد آن را به 120 کشور هم می‌رساند در کنار آمریکا نیستند. لذا میزان اثرگذاری آمریکا در پرونده سوریه کاهش پیدا کرده است.

الان هم وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید که آن‌ها نمی‌توانند درباره ادامه حضور ایران در سوریه تصمیم بگیرند. بخش قابل توجهی از جبهه سوریه را نیروها و فرماندهان ایرانی تشکیل می‌دهند که از توافقات روسیه و آمریکا تبعیت نمی‌کنند. بخش عمده‌ای از میدان هم در اختیار حزب‌الله لبنان است که از آن‌ها تبعیت نمی‌کنند. بخش بزرگی هم در اختیار ارتش سوریه است که تابع آمریکا نیست این در حالی است که روابط فعلی ترکیه و آمریکا به گونه‌ای نیست که آنان بتوانند روی همکاری کامل ترکیه حساب باز کنند. به همین دلیل معتقدم آمریکایی‌ها سهم محدودی در پرونده سوریه دارند از این رو لازم نیست جبهه مقاومت تحت ملاحظات آمریکا و روسیه عمل کند. روسیه هم هیچ‌گاه از ما نخواست فقط در چهارچوب توافقات با آنها عمل کنیم. ما کار خود را کردیم و در جاهایی که روس‌ها ملاحظه داشتند و ما نداشتیم ما راه خودمان را رفتیم. نمونه آن پرونده مرز شرقی سوریه بود که من مقالاتی هم نوشتم که روس‌ها هم موافق بودند اما در نهایت ایران زیر بار نرفت و ایران به هم زد. یعنی درحالی که آمریکا و روسیه در مورد تمهیدات خاص امنیتی نوار شرقی سوریه که از مرز اردن تا ترکیه را در بر می‌گیرد، و براساس آن در عمق حدود 80 کیلومتر و در طول 500 کیلومتر نیروهای جبهه مقاومت نباید حضور داشته باشند، ایران این توافق را برهم زد. بنابراین من به شخصه نگران این نیستم که قدرت توافق آمریکا و روسیه آنقدر زیاد باشد که ما قدرت شکستش را نداشته باشیم و ناچار باشیم که آن را بپذیریم.

